

پژوهشی در روایت‌های متفاوت مرگ بهمن و کشته شدن او در نبرد با اژدها

رضا غفوری* محمدرضا امینی**

دانشگاه شیراز

چکیده

بی‌تردید بررسی تطبیقی روایت‌های مختلف و مقایسه‌ی اجزای داستان‌های حماسی و بویژه مقایسه‌ی آن‌ها با منابع شفاهی و مردمی، می‌تواند به تحلیل‌های دقیق‌تری در شناخت ابعاد مختلف این داستان‌ها بیانجامد. یکی از داستان‌های حماسی ایران که با روایت‌های گوناگونی نقل شده، داستان پایان زندگی بهمن فرزند اسفندیار است. از آن‌جا که در این داستان برای نخستین بار یکی از قهرمانان منظومه‌های حماسی ایران در نبرد با اژدها کشته می‌شود؛ جست‌وجو در چگونگی و علل این امر بی‌سابقه و مهم، می‌تواند بسیاری از نکته‌های مبهم و تاریک را روشن کند. زیرا اژدهاکشی از دیرباز یکی از محوری‌ترین اصول پهلوانی و قهرمانی، در میان اقوام و ملل جهان بوده است. در مقاله‌ی حاضر برای فراهم آوردن زمینه‌ای مناسب برای تحلیل علل این پدیده، نخست قهرمانان اژدهاکش در حماسه‌های ایرانی جست‌وجو شده و برحسب ویژگی‌های اساسی‌شان همچون برخورداری از فره، دسته‌بندی شده‌اند. سپس روایت‌های گوناگون مرگ بهمن که در منابع کتبی و شفاهی به ثبت رسیده استخراج و در سه دسته‌ی کلی تقسیم‌بندی شده‌است. تحلیل دقیق‌تر مرگ بهمن در نبرد با اژدها و حضور آذربرزین نوه‌ی رستم در این آوردگاه با دو کارکرد متفاوت، نشان می‌دهد که علل احتمالی ابداع این سرانجام شوم و بی‌افتخار برای فرزند اسفندیار، چگونه و از کجا می‌تواند سرچشمه گرفته باشد.

واژه‌های کلیدی: آذربرزین، اژدها، بهمن، فرامرز

* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی reza_ghafouri1360@yahoo.com (نویسنده‌ی مسئول)

** دانشیار زبان و ادبیات فارسی mza130@yahoo.com

۱. مقدمه

داستان‌های پهلوانی اگرچه زیربنایی مشترک دارند؛ اما در روایت‌های گوناگون آن‌ها، تفاوت‌هایی دیده می‌شود. هرچند که بیش‌تر این داستان‌ها از راه منظومه‌های حماسی بزرگ یا از کتاب‌های تاریخی گذشته به روزگار ما رسیده‌اند، اما روایت‌هایی به صورت شفاهی از نقالان و قصه‌گویان قدیم نیز در دست است. بررسی تطبیقی این روایت‌های مختلف و مقایسه‌ی اجزای آن با یک‌دیگر دارای اهمیت ویژه‌ای است، زیرا با تعمق در جزئیات یک داستان خاص در منابع کهن‌تر و مقایسه‌ی آن‌ها با منابع شفاهی و مردمی، می‌توان به تحلیل‌های دقیق‌تری دست یافت.

یکی از داستان‌های حماسی ایران که با روایت‌های گوناگونی نقل شده، داستان پایان زندگی بهمن فرزند اسفندیار است. درباره‌ی پایان زندگی بهمن در روایات حماسی ایران، سه روایت متفاوت در دست است:

- در نخستین روایت، بهمن پس از کین‌خواهی از خاندان رستم، بیمار می‌شود و به مرگ طبیعی می‌میرد.

- در روایت دوم بر اساس روایت‌های شفاهی و مردمی، بهمن به دست نریمان فرزند رستم کشته می‌شود.

- در سومین روایت، بهمن به دست اژدهایی مردم اوبار بلعیده می‌شود.

مهم‌ترین نکته در دگرگونی‌های این سه روایت این است که برای نخستین بار یکی از قهرمانان منظومه‌های حماسی ایران، در نبرد با اژدها کشته می‌شود.^۱ جست‌وجو در چگونگی و علل این امر مهم در یک داستان حماسی، می‌تواند بسیاری از نکته‌های مبهم و تاریک را روشن کند. زیرا اژدهاکشی از دیرباز، یکی از محوری‌ترین اصول پهلوانی و قهرمانی، در میان اقوام و ملل جهان بوده و در یک نگاه کلی اساساً: «رویاری پهلوان و اژدها، یک زمینه‌ی اساطیری جهانی است. نوعی نمودگار و انموذج ذهنی است. پندارنگاره‌ای است دیرین، که در ژرفای تاریخ نفس آدمی زاده می‌شود؛ می‌میرد تا دوباره زاده شود؛ و چون بت عیار به شکل دیگر درآید.» (سرکاراتی، ۱۳۸۵: ۲۳۷)

از سوی دیگر در میان اقوام هند و اروپایی اسطوره‌ی مبارزه‌ی قهرمان با یک نیروی شیطانی، پدیده‌ای بسیار چشم‌گیر است. تا آن‌جا که یکی از مشخصات اساطیر آریایی آن است که پهلوان در یکی از ماجراهای خود با اژدها روبرو می‌شود و به پیکار با او می‌پردازد. «برای مثال داستان فریدون و ضحاک، ایندره و ورترا، هرقل و هیدرا،

زیگفرید و فافنر، بیوولف و گرندل نمونه‌هایی از چند روایت مشهور هند و اروپایی این اسطوره‌اند.» (همان، ۲۳۷) این پیکار چندان اهمّیت یافته که به صورت جزیی از حماسه‌های پهلوانی در آمده است. (رستگارفسایی، ۱۳۷۹: ۱۲-۱۳) بدین ترتیب اژدهاکشی در این اسطوره‌ها، خود نشانه‌ای از اصالت روایت به‌شمار می‌رود؛ به گونه‌ای که اگر اسطوره یا حماسه‌ای فاقد نبرد پهلوان با اژدها باشد؛ ناخواسته در اصالت روایت آن، دچار شک و تردید می‌شویم.

بر همین اساس رویارویی پهلوان با اژدها، در منظومه‌های حماسی ایران به فراوانی دیده می‌شود. این پدیده را می‌توان از دیدگاه‌های گوناگون بررسی کرد. اما در یک نگرش کلی به اژدهاکشان حماسه‌های ملی، می‌توان این قهرمانان را در دو دسته جای داد: دسته‌ی نخست پهلوانان خاندان گرشاسب هستند که به‌طور موروثی دارای فره‌ی پهلوانی هستند. دسته‌ی دوم شه‌یارانی هستند که از گذشته‌های بسیار دور، از فره‌ی شاهی برخوردار بوده و برخی از آنان شایستگی نبرد با اژدها را داشته‌اند.

از آن‌جا که اژدهاکشی در حماسه‌های ایرانی، اهمّیت بسزایی دارد و مینا و معیار سزاواری و لیاقت شاهان و پهلوانان به‌شمار می‌رود؛ بنابراین در اساطیر و حماسه‌های ایرانی شکست قهرمان در نبرد با اژدها، نشانه‌ی کاستی مقام و منزلت قهرمان داستان حماسی به‌شمار می‌آید. به همین دلیل برای آگاهی و تحلیل علل تکوین چنین پایانی برای زندگی بهمن پسر اسفندیار، نخست باید تصویری کلی از پدیده‌ی اژدهاکشی در منابع ایرانی ترسیم نمود. سپس با بررسی داستان زندگی و مرگ بهمن در منابع گوناگون کتبی و شفاهی، باید از راز مهم‌ترین علل ایجاد یکی از روایات مرگ وی، که فرورفتن در کام اژدهاست، پرده برداشت.

۲. پهلوانان اژدهاکش در منظومه‌های حماسی ملی ایران

در اساطیر ایران از همان آغاز آفرینش، نبرد اهورامزدا با اهریمن و جنگ ایزدان با پتیاره‌ها و آفرینش‌های اهریمنی، همگی در زمره‌ی اژدهاکشی به‌شمار می‌آید. گونه‌ی اساطیری این نوع اژدهاکشی، غالباً محتوای دینی و آیینی دارد و اغلب با رویدادهای کیهانی و با معتقدات مربوط به آفرینش و رستاخیز مرتبط است. (ر.ک. سرکاراتی، ۱۳۸۵: ۲۳۸) هم‌چنین اژدها در اساطیر و فرهنگ ایرانیان، نماد خشک‌سالی، پلیدی و در نوشته‌های اخلاقی، سمبل نفس اماره به‌شمار می‌آید. (ر.ک. امیدسالار، ۱۳۸۴: ۳۵۸)

بنابراین ازدهاکشی در واقع مبارزه با این نمادها قلمداد می‌شود. اما با تحوّل اسطوره‌ها و گذر به حماسه‌ها، کارکرد ازدهاکشی نیز دگرگون گشته است. به طوری که: «اگر روزگاری ازدهاکشی با کسوف و خسوف و خشک‌سالی ارتباط داشت؛ در دوره‌های تاریخی ازدهاکشی تنها و تنها، در خدمت بینش سزاواری یا مشروعیت شاه و پهلوان، درآمده است.» (خالقی مطلق، ۱۳۷۲: ۳۲۷) از سوی دیگر ازدهاکشی عمل خارق‌العاده‌ای است که به قهرمانان سزاواری و عظمت می‌بخشد. در منظومه‌های حماسی ایران، رویارویی پهلوانان با ازدها به فراوانی دیده می‌شود.^۲ در یک نگرش کلی این قهرمانان ازدهاکش را در دو دسته می‌توان جای داد:

الف. دسته‌ی نخست شامل پهلوانانی می‌شوند که از خاندان گرشاسب^۳ هستند و به گونه‌ی موروثی، فره‌ی پهلوانی دارند. چنان‌که درباره‌ی آنان گفته شده: «اهمیت سنت یا خویشکاری ازدهاکشی برای پهلوانان گرشاسبی، به اندازه‌ای است که حتی سهراب نیز – که در یگانه روایت رسمی و اصیل مربوط به او در ادب منظوم حماسی (داستان رستم و سهراب شاه‌نامه) مجالی برای نبرد با ازدها نیافته – ازین کار بی‌نصیب نمانده و در یکی از طومارهای نقّالی، نبرد بسیار سختی با ازدها، به او نسبت داده شده است.» (مشتاق‌مهر و آیدنلو، ۱۳۸۶: ۱۵۷-۱۵۸)

ب. دسته‌ی دوم شه‌یارانی^۴ هستند که از گذشته‌های بسیار دور، از فره‌ی شاهی برخوردار بوده و برخی از آنان شایستگی نبرد با ازدها را داشته‌اند. این اندیشه در اذهان مردم به اندازه‌ای تاثیرگذار بوده که در دوره‌های متأخر نیز، چنین نبردی را به کسی چون غازان‌خان پادشاه ایلخانیان نسبت داده‌اند. (ر.ک. نوری اژدری، ۱۳۸۱: ۳۱۷) از سوی دیگر بهرام چوبین که در فهرست شاهان ازدهاکش ایران، تنها کسی است که نژاد و تبار شاهی ندارد؛ پس از ازدهاکشی‌اش از سوی همگان، با عنوان «شه‌ریار ایران»^۵ خطاب می‌شود:

همه هم‌زمان آفرین خواندند ورا شاه ایران زمین خواندند
گرفتش سپهدار چین در کنار وزان پس ورا خواندی شه‌ریار

(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۸: ۱۸۳)

با این همه، به نظر می‌رسد که ازدهاکشی پیامدهای ناخجسته‌ای نیز داشته هرچند این نکته را نه نمی‌توان اثبات کرد و نه آن را بر همه‌ی ازدهاکشان می‌توان تعمیم داد. در اساطیر و حماسه‌ها، بیش‌تر ازدهاکشان فرجام نیکی نداشته و غالباً به سرنوشت

پژوهشی در روایت‌های متفاوت مرگ بهمن و کشته شدن او در نبرد با اژدها ————— ۱۱۷

شومی دچار شده‌اند. برای نمونه در اساطیر یونان، هراکلس، پس از کشتن اژدهای لرن، در پایان عمر خویش با پوشیدن لباسی که همسرش دژانیر به او داده و به خون نسوس آغشته بود؛ به طرز اندوه‌باری می‌میرد. (ر.ک. گریمال (Grimal)، ۱۳۷۸، ج ۱: ۴۰۷) در سرود نیبلونگن، زیگفرید با نیزه‌ی هاگن در نخجیرگاهی، ناجوانمردانه کشته می‌شود. (شالیان (Shalian)، ۱۳۸۵: ۳۵۸) در حماسه‌ی بیولف، قهرمان داستان به سبب زخم‌هایی که در مبارزه با اژدها برداشته است کشته می‌شود. (همان، ۲۳۹)

هرچند شاید تنها دلیل این فرجام‌های ناخوشایند بدشگونی کشتن اژدها نباشد و عواملی چون لزوم کین‌خواهی و عوامل فوق‌طبیعی هم در آن مؤثرند اما تردیدی نیست که برخی قهرمانان اژدهاکش ایرانی نیز عاقبت خوبی ندارند: گرشاسب به دلیل اهانتی که به ایزد آذر، فرزند اهورامزدا کرد از رفتن به بهشت بازماند. (ر.ک. بهار، ۱۳۸۱: ۲۳۴-۲۳۸) فریدون برپایه‌ی گزارش مینوی خرد، نخست در زمره‌ی جاودانان و بی‌مرگان بود اما به انسانی میراً تبدیل شد. (مینوی خرد، ۱۳۸۰: ۳۲) رستم با دسیسه‌ی برادرش شغاد، در چاهی افتاد که شاه کابل کنده بود.^۷ (فردوسی، ۵، ۱۳۸۶: ۴۵۲) فرامرز به روایت شاه‌نامه و برخی دیگر از منابع تاریخی، به فرمان بهمن کشته شد.^۸ (ر.ک. همان، ۴۸۰؛ ثعالبی، ۱۳۶۸: ۲۴۰؛ *مجم‌التواریخ*، ۱۳۸۳: ۴۶۳؛ طرسوسی، ۱۳۷۴: ۴، توکل‌بیک، ۱۳۸۴: ۴۲۴) گشتاسب در پایان عمر مورد نفرت اطرافیانش بود. (فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۵: ۴۲۹-۴۳۱) اسفندیار در جوانی به دست رستم کشته شد. (همان، ۴۱۲-۴۲۳) اسکندر در جوانی از دنیا رفت. (همان، ج ۶: ۱۲۳) بهرام چوبین ناجوانمردانه و به دست بنده‌ای حقیر کشته شد.

(همان، ۲۰۱-۲۰۵) برزو بر اساس برخی طومارها، در لشکرکشی بهمن به سیستان کشته شد. (ر.ک. هفت‌لشکر، ۱۳۷۷: ۵۰۸؛ مشکین، ۱۳۸۶: ۲۱۲) براساس روایت هفت لشکر، جهان‌بخش نیز در کین‌خواهی بهمن از دنیا رفت. (هفت‌لشکر، ۱۳۷۷: ۵۲۳) به آذربرزین بنا بر برخی روایات، زهر خورنده شد. (ر.ک. آیدنلو، ۱۳۹۰: ۷) از پایان کار شهریار اخباری به دست ما نرسیده است. در میان پهلوانان اژدهاکش تنها سام^۹ و از پادشاهان اردشیر بابکان و بهرام گور بودند که به مرگ طبیعی از دنیا رفته‌اند.

بر اساس آنچه گذشت می‌توان گفت که اکنون طرح کلی مهم‌ترین ویژگی‌های عمل اژدهاکشی در حماسه‌های ایرانی ترسیم شده و می‌توان پرسش‌های مربوط به سرنوشت بهمن و نبرد نافرجام وی با اژدها را در بافت این طرح کلی، مطرح نمود.

مهم‌ترین پرسش‌هایی که در این باره می‌توان پرسید این دو پرسش اساسی است که:
 ۱. چرا بهمن در نبرد با اژدها، کشته شد و با وجود داشتن فره‌ی شاهی، از انجام این کار خطیر سربلند و پیروز بیرون نیامد؟
 ۲. آیا روایت مرگ بهمن در نبرد با اژدها، نسبت به روایت شاه‌نامه و برخی متون دیگر درباره‌ی مرگ طبیعی او، اصالت و کهنگی دارد و یا آن که در ادوار بعد از شکل‌گیری روایت نخستین، به وجود آمده است؟
 اما برای پاسخ دادن به این پرسش‌ها پیش از هر کار، ضرورت دارد که نخست نگاهی به زندگی بهمن و دوران پادشاهی او افکنده شود.

۳. روایت‌های سه‌گانه درباره‌ی مرگ بهمن

بر پایه‌ی روایت‌های مشهور و به‌ویژه بر اساس شاه‌نامه و بهمن‌نامه، پس از مرگ اسفندیار در نبرد با رستم، بهمن پسر اسفندیار، به درخواست پدر، نزد رستم می‌ماند و از او آداب رزم و بزم می‌آموزد. بهمن پس از چندی به دعوت پدربزرگش گشتاسب، به دربار می‌آید و بر تخت سلطنت ایران می‌نشیند. هنگامی که بهمن از کشته شدن رستم به دست شغاد آگاه می‌شود؛ قصد سیستان می‌کند تا انتقام خون پدرش را از خاندان رستم باز ستاند. وی با لشکری انبوه به سیستان روانه می‌شود. اما زال به استقبالش می‌رود تا شاید او را از اندیشه‌ی انتقام بازدارد. اما بهمن نه تنها به سخنان زال گوش نمی‌دهد، بلکه بر وی خشم می‌گیرد و او را در بند می‌افکند.

در دنباله‌ی داستان فرامرز پسر رستم، به جنگ بهمن می‌رود؛ اما از بدقابلی، توفانی در سپاهش می‌افتد و شکست سختی می‌خورد. این پهلوان نامدار سرانجام به فرمان بهمن به دار آویخته می‌شود و در نتیجه، جنگ‌های کین‌خواهی هم‌چنان ادامه می‌یابد. سرانجام بهمن بر اثر اندرزهای فراوان پشوتن، آرام می‌گیرد. از جنگ دست بر می‌دارد، زال را آزاد می‌کند و خود به پایتخت باز می‌گردد.

بهمن افزون بر زال، همه‌ی اعضای زندانی خاندان رستم را از بند آزاد می‌کند. و تنها آذربرزین، فرزند فرامرز و نوه‌ی رستم را، به قلعه‌ای دور تبعید می‌نماید. اما در میانه‌ی راه رستم تور (از نوادگان رستم در برخی روایات شفاهی و طومارهای نقالی) دلاورانه آذربرزین را از بند می‌رهاند. آن‌گاه بین بهمن و آذربرزین، جنگ‌های سختی روی می‌دهد که به شکست بهمن و فرار او از میدان می‌انجامد. سرانجام پس از روی دادن حوادث بسیاری، میان آذربرزین و بهمن، آشتی برقرار می‌شود و بهمن او را

پژوهشی در روایت‌های متفاوت مرگ بهمن و کشته شدن او در نبرد با اژدها ————— ۱۱۹

سپهسالار خود می‌کند. درباره‌ی پایان گرفتن زندگانی بهمن، چنان‌که پیش‌تر نیز اشاره شد، سه روایت متفاوت وجود دارد. بر اساس بررسی متون و منابع برجای مانده این سه روایت را می‌توان چنین گزارش کرد:

۱. در نخستین روایت از روایت‌های سه‌گانه آمده است که بهمن پس از کین‌خواهی از خاندان رستم، به دلیل بیماری و یا به مرگ طبیعی از دنیا رفت. بنابر روایت شاه‌نامه، بهمن پس از کین‌خواهی از خاندان رستم، با دختر خود همای چهارزاد ازدواج کرد و چندی پس از آن بیمار شد و درگذشت:

به بیماری اندر بمرد اردشیر همی بود بی‌کار تاج و سریر

(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۵: ۴۸۷)

در تاریخ ثعالبی نیز در روایتی مشابه آمده است: «چون از شاهی بهمن، یک صد و دوازده سال گذشت، به بیماری‌ای دچار شد که به مرگش انجامید.» (ثعالبی، ۱۳۶۸: ۲۴۱) علاوه بر این دو روایت، در چند کتاب تاریخی دیگر نیز به مرگ بهمن از بیماری یا به طور طبیعی اشاره شده است: «گویند هنگامی که بهمن درگذشت، پسرش دارا در شکم مادرش خمانی بود.» (طبری، ۱۳۸۴: ۸۶) بلعمی می‌نویسد: «چون از ملک او (= کیورش) سیزده سال بگذشت، بهمن بمرد.» (بلعمی، ۱۳۸۶: ۶۱۶) در جای دیگری از همین کتاب آمده: «آن‌گاه به عاقبت، بهمن هلاک شد در میان دریایی به زمین هند.» (همان، ۶۲۵)

در مروج‌الذهب نیز آمده: «پادشاهی بهمن تا وقتی که بمرد؛ یک‌صد و دوازده سال بود» (مسعودی، ۱۳۸۲: ۲۲۵) هم‌چنین در نوشته‌های زیر از چند کتاب تاریخی مشهور دیگر آمده: «گویند هنگامی که بهمن درگذشت، همای دختر او از پدرش آبستن بود.» (مقدسی، ۱۳۸۶: ۵۰۷)، یا: «گویند بهمن در آغاز یهودی شده بود ... چون مرگ او رسید؛ خمانی از او باردار بود.» (دینوری، ۱۳۶۴: ۵۱)، یا: «... وی سرانجام بمرد و پسرش دارای بزرگ، در شکم مادر بود.» (مسکویه، ۱۳۶۹: ۸۷) بنابراین طبق نوشته‌های این تاریخ‌نویسان، بهمن فرزند اسفندیار، به مرگ طبیعی و یا بر اثر بیماری مرده و خبری از کشته شدن او در میان نیست.

۲. در دومین روایت از پایان زندگی بهمن، که در میان روایت‌های شفاهی دیده می‌شود، بهمن به دست نریمان فرزند رستم که پری زاده بود؛ کشته شد: «نریمان هم بزرگ شد تا زمان بهمن، که بهمن نسل رستم را از زمین برداشت و فرامرز را کشت و

نریمان به خون‌خواهی برادر خود فرامرز، حرکت کرد و با قشون پریان، بهمن را به دار کشید.» (انجوی شیرازی (مردم و فردوسی)، ۱۳۶۹: ۱۵۹) روایت دیگری همانند این روایت نیز در دست است که مطابق آن: «... زال به گریه افتاد و گفت فرزندم! برادرت فرامرز به دست بهمن، به‌خواری کشته شد؛ می‌خواهم انتقام او را بگیرم. نریمان پری قبول کرد و به طرف پریان حرکت کرد؛ و فردای آن روز با سواران پری به سمت ایران، حرکت کردند و به‌جنگ بهمن پرداختند و بهمن را گرفتند و کشتند.» (همان، ۱۶۰-۱۶۱)

آن‌چه که از این دو روایت شفاهی، استنباط می‌شود این است که بهمن به دلیل کشتن فرامرز و کین‌خواهیش در سیستان، کشته شده و از نظر برخی راویان این داستان‌ها خون فرامرز پایمال نشده زیرا عاقبت از خاندان رستم کسی پیدا شد که انتقام خانواده‌اش را از بهمن بگیرد.

۳. سومین روایت از فرجام زندگی بهمن، چنین است که ازدهایی مردم اوبار، بهمن را بلعیده است. بنابر این روایت، صحنه‌ی فرو رفتن بهمن در کام ازدها در بهمن‌نامه چنین توصیف شده است:

دگرباره آن ازدهای دمان	فرو برد دستش هم اندر زمان
به برزین یل، بهمن آواز کرد	که من رفتم ای نامدار نبرد ...
زمانه سخن دردهانش شکست	به کام چنان ازدها در نشست
فرو خوردش آن ازدهای دمان	زمانه سرآمد بر او پر زیان

(ایران شان بن ابی‌الخیر، ۱۳۷۰: ۶۰۱)

در چند متن تاریخی دیگر نیز به مرگ بهمن در نبرد با ازدها، اشاره شده است: «آذر برزین پهلوان گشت بهمن را، پس به دیرکچین، میان ری و اصفهان، بهمن را ازدها بیوبارید...» (مجم‌التواریخ، ۱۳۸۳: ۵۴) هم‌چنین در کتاب *احیاءالملوک*: «بهمن متوجه ازدها شد. ازدها به قدرت نفس، بهمن را کشیده، فرو برد.» (سیستانی، ۱۳۴۴: ۴۵) در آغاز داراب‌نامه‌ی طرسوسی نیز به این روایت به‌طور خلاصه اشاره می‌شود: «... و به یک‌بار، ازدها از آن کوه، بیرون آمد و دهن بازکرد. آتش دردمید در صحرا، چنانک بهمن به دست و پای فرو مرد. خواست که به هزیمت رود؛ که آن ازدر پیش‌تر آمد و به یکدم او را درکشید؛ و او در دهن ازدها، ناپدید شد.» (طرسوسی، ۱۳۷۴: ۸-۹)

در روایات شفاهی نیز داستان بلعیده شدن بهمن توسط ازدها، در چندجا آمده است. برای نمونه: «ازدها بهمن را به‌کام خود فرو برد به اندازه‌ای که فقط سر بهمن از

پژوهشی در روایت‌های متفاوت مرگ بهمن و کشته شدن او در نبرد با اژدها ————— ۱۲۱

دهان اژدها بیرون بود.» (انجوی (مردم و شاه‌نامه)، ۱۳۶۹: ۲۱۸) در طومار هفت لشکر نیز، این پیشامد ناگوار چنین روایت شده است: «بهمن با آذر برزین، متوجه جنگ اژدها شدند. چون به نزدیکی غار رسیدند برزین نعره کشید. اژدها چون لخته‌ی کوهی سر برداشته، قلاب نفس را کشیده بهمن را در ربود.» (هفت‌لشکر، ۱۳۷۷: ۵۶۹) در یک روایت دیگر آمده که آذربرزین در تعقیب بهمن بود که ناگهان اژدهایی در پیش روی بهمن ظاهر می‌شود. بهمن از ترس برزین خود را در کام اژدها انداخت. (ر.ک. شاه‌نامه طومار نثر نقالی: برگ ۷۹ ب) در یکی دیگر از طومارهای نقالی آمده که نبرد بهمن با اژدها، در کنار دریای هند صورت می‌گیرد: «گفتند نزدیک دریای هند، اژدهایی پیدا شد صدمه می‌رساند... بهمن مست شراب بود. برزین گفت واهمه داری من بروم. لاعلاج رفت. از صد قدمی اژدها او را به دم در کشید تا سرش را فرو برد...» (مشکین، ۱۳۸۶: ۲۲۳) احتمال دارد که این روایت، برگرفته از روایت تاریخ بلعمی باشد که پیش‌تر بدان اشاره شد. هم‌ی این روایات سوم درباره‌ی مرگ بهمن که بدان اشاره شد، حاوی دو مضمون مهم یعنی «نبرد با اژدها» و حضور «آذربرزین» نوه‌ی رستم است. هر کدام از این دو عنصر پیوند ویژه‌ای با داستان‌های حماسی پیشین ایجاد می‌کند. از این رو سزاوار است که روایت سوم، با دقت بیشتری بررسی شود.

۴. نگاهی دقیق‌تر به روایت کشته شدن بهمن در نبرد با اژدها

چنان‌که گفته شد پس از مرگ رستم بهمن به سیستان حمله کرد و سرانجام پس از کشتارهای فراوان، میان او و آذربرزین، آشتی برقرار شد و بهمن او را سپهسالار خود کرد. بنابر روایت بهمن‌نامه چندی پس از آشتی بهمن با آذر برزین، در شکارگاهی چند نفر از دهقانان، برای دادخواهی نزد بهمن می‌آیند و می‌گویند که چندی است اژدهایی پیدا شده که زیان فراوان به مردمان می‌رساند:

بکاریم هر سال تخمی ز نو	نبینیم شاخی به گاه درو
به گاه درودن یکی اژدها	بیاید کند دشت ما بی‌بها
بسوزد همه دشت زان سان به دم	که نه سبزه ماند زمین را نه نم

(ایران‌شان بن‌ابی‌الخیر، ۱۳۷۰: ۵۹۶)

بهمن برآن می‌شود که شر این پتیاره را از مردمان دور سازد.^۱ پس از رسیدن به نزدیکی اژدها، بهمن به پهلوانان خود وعده می‌دهد که هرکس سر اژدها را بیاورد؛

چندان گوهر بدو دهد که بی‌نیاز شود. هیچ‌کس درخواست او را پاسخ نمی‌دهد. تا آن‌که رستم تور داوطلب کشتن اژدها می‌شود. ولی او در نخستین رویارویی، از اژدها می‌گریزد و خود را بالای درختی پنهان می‌سازد. در این هنگام بهمن رو به آذر برزین می‌کند و بدو می‌گوید:

چو برگشت و آمد به نزدیک شاه	همی کرد در شاه برزین نگاه
چو شاه جهان را چنان دد بدید	یکی سوی برزین یل بنگرید
به برزین چنین گفت کای نام‌جوی	به ما دارد این هول پتیاره روی
چو شد رزم این اژدها نام و ننگ	کنون من شوم پیش یا تو به جنگ

(همان، ۵۹۹-۶۰۰)

در این ابیات شیوه‌ی سخن بهمن تعارف‌گونه و با ترس و تردید همراه است. گویی بهمن از پیش می‌داند که فرمان او در نظر آذربرزین ارزشی ندارد. بنابراین با شک و تردید، از برزین پرسش می‌کند. برزین نیز با سخنانی دو پهلو در پاسخ شاه می‌گوید:

سزاوار این رزم شاهست گفت	که او با هنرهای شاه‌یست جفت
بدو گفت کز تو شنیدم بسی	که با اژدها بر نیاید کسی
یکی را فرامرز کشته است و بس	یکی گرد گرشاسب فریادرس
سه دیگر تو کشتی درین روزگار	که در پارس رفتی تو ای نامدار
به شه گفت کان اژدها هول‌تر	که از تن نیای تو بیرید سر
جهان‌جوی گشتاسب رزم آزمای	از آن رزم در روم بگرفت جای

(همان، ۶۰۰)

در ابیات بالا، در لفافه‌ی تحسین و تعارف، دشمنی و رقابت خاندان رستم با خاندان لهراسب کاملاً مشهود است. هردو قهرمان داستان تلاش می‌کنند طرف مقابل را به جنگ سختی روانه سازند که به وضوح می‌دانند پایانی جز مرگ ندارد. چنین صحنه‌ای از چانه‌زدن شهریار ایران با پهلوانان خود، تا این زمان در منظومه‌های حماسی دیده نشده است؛ زیرا به محض آن‌که شاه درخواست می‌کرد، پهلوانانی که شایسته‌ی مبارزه بودند خود داوطلب نبرد می‌شدند و بدون درنگ به میدان کارزار می‌تاختند. از این گذشته، هیچ‌گاه پهلوانان و جنگاوران ایرانی این‌گونه به فکر به‌در بردن جان خویش، آن هم با به خطر انداختن جان شاه نبوده‌اند. آنان حتی از نبرد پادشاه با دشمنان نه چندان زورآور نیز، جلوگیری می‌کردند. به یاد آوریم که در نبرد کیخسرو با شایسته فرزند

پژوهشی در روایت‌های متفاوت مرگ بهمن و کشته شدن او در نبرد با اژدها ————— ۱۲۳

افراسیاب، دلاوران ایرانی، او را از رویارویی با شیده برحذر داشتند و خود داوطلب نبرد با او شدند. اما از دوران پادشاهی بهمن و بهتر بگوییم از زمان حکومت‌داری لهراسب، ارزش خاندان کیانی رو به کاستی نهاده دیگر خاندان رستم در خدمت شاه نیستند و حاضر نمی‌شوند جان خود را برای او به خطر اندازند. بنابراین بهمن که از سخنان برزین اندوهگین شده‌است به ناچار خود به جنگ اژدها می‌رود:

ز گفتار او تنگ‌دل گشت شاه	برافکند برگستوان بر سیاه
پوشید تن را به خفتان جنگ	چو نزدیک آن اژدها گشت تنگ
بینداخت زوبین زهر آگون	سنانش به خاک اندر آمد نگون
بزد یک دم آن اژدها را نهیب	گسسته شدش هردو پای از رکیب
ز اسب اندر افتاد خاور خدای	فرو بردش آن اژدها هردو پای
خروشید کای پهلوان زینهار	که از من برآرد هم اکنون دمار
چنین پاسخ آورد آن شیر مرد	که با جان خردمند بازی نکرد

(همان، ۶۰۰)

بنا بر بیت آخر، برزین در یاری‌رسانی به شاه ایران هیچ تلاشی نکرد و این خود به خوبی نشان می‌دهد که برزین برآن بوده است تا اژدها بهمن را فرو بلعد. برزین بدین روش می‌خواست از بهمن انتقام خون پدر و خاندانش را بگیرد. او حتی جلو رستم تور را که درصدد یاری رساندن به بهمن بود می‌گیرد:

برو بانگ برزد جهان پهلوان	که تو کینه داری مگر بر روان
گر او را بیوبارد از تن درست	مرا خوش‌تر آید که گردی تو سست
ازین باره‌ام داستانی نکوست	که دشمن نگردد به هر حال دوست
دل دشمن از کین نگردد تهی	گرش تاج شاهی به سر بر نهی

(همان، ۶۰۰-۶۰۱)

نفرت و انزجار آذربرزین از بهمن، به وضوح از این ابیات دیده می‌شود. بهمن در کام اژدها یک بار دیگر درخواست کمک می‌کند. رستم تور با پریشان‌خاطری، برآن است که به یاری بهمن بشتابد اما برزین جلوی او را می‌گیرد. بهمن برای بار سوم همان‌گونه که به تدریج در دهان اژدها فرو می‌رفت؛ فریاد می‌زند و از پهلوانان کمک می‌خواهد:

همی کرد نیرو شه مستمند کز آن اژدها او رهد بی گزند

دگر گفت کای پهلوی نیک‌رای به فریاد من رس ز بهر خدای
 از آن زاری شاه رستم ورا همی خواست رفتن نکردش رها
 دگر باره آن اژدهای دمان فرو برد دستش هم اندر زمان
 (همان، ۶۰۱)

ازین پس بهمن که دیگر از رهایی خود ناامید شده بود مانند پدرش اسفندیار، در لحظات مرگ، سفارش فرزند خود همای را به برزین کرد:

به برزین یل بهمن آواز کرد که من رفتم ای نامدار نبرد
 نگه‌دار تاج کیان بر همای فرامش مکن پند آن رهنمای
 ز من بار دارد چو آید پدید ازو شه‌ریاری نو آید پدید
 اگر دختر آرد گر آرد پسر بنه بر سرش زود تاج پدر
 زمانه سخن در دهانش شکست به کام چنان اژدها در نشست
 (همان، ۶۰۱)

پایان این داستان در روایت‌های شفاهی به گونه‌ای بسیار معنادارتر، چنین روایت شده است که: «اژدها بهمن را به کام خود فرو برد به اندازه‌ای که فقط سر بهمن، از دهان اژدها بیرون بود. آذر برزین شمشیر را کشید؛ چنان بر فرق بهمن و سر اژدها زد که هر دو چهارپاره شدند و گفت: حالا اژدها را به تلافی خون بهمن کشتم و بهمن را به تلافی خون پدر:

دو دشمن به یک تیغ کردم تباه یکی اژدها و دگر پادشاه
 که اژدر به خون شهنشاه نو شهنشه به خون فرامرز گو
 که اژدر به خون شه نامور شه نامور هم به خون پدر»

(انجوی شیرازی (مردم و شاه‌نامه)، ۱۳۶۹: ۲۱۸)

در حقیقت در این روایت شفاهی همان‌گونه که آذربرزین بر این باور است که با یک ضربه‌ی شمشیر خویش، هم انتقام خاندان خود را از بهمن گرفته و هم اژدها را به کین بهمن کشته است؛ می‌توان پذیرفت که این عمل دو کارکرد متفاوت دارد.

در ادامه‌ی داستان پس از مرگ بهمن، سپاهیان او به جایگاه اژدها می‌روند و چون از مرگ شاه خویش آگاهی می‌یابند ناله فراوان از دل برمی‌آورند. آذربرزین با مسرت خاطر، نوید وجود شهریار نو را به آن‌ها می‌دهد و برای توجیه گناه خویش در عدم یاری رسانی به بهمن، چنین عذر می‌آورد:

نبودم ——— دان یاور شهریار	که بشنیده بودم از آموزگار
که او را یکی رنج خواهد رسید	بود گور او در جهان ناپدید
اگر هر چه در روی گیتی سپاه	شدی شاه را یاور و کینه خواه
نگشتی رها شاه خورشید چهر	نگشتی دگرگونه گردان سپهر

(همان، ۶۰۳)

سرانجام ایرانیان پس از آن که به مدت یک‌ماه سوگ بهمن را به جای می‌آورند؛ همای را بر تخت شاهی ایران می‌نشانند و آذربرزین، جهان پهلوان دربار او می‌شود.

۵. نتیجه‌گیری

در حماسه‌ها و روایات ایرانی، یگانه قهرمانی که در نبرد با اژدها کشته می‌شود؛ بهمن است. از آن‌جا که این داستان در شاه‌نامه و برخی متون تاریخی کهن، نیامده است به نظر می‌رسد. روایت آن، نسبت به روایت شاه‌نامه، متأخرتر است و این می‌تواند معلول یکی از علّت‌های سه‌گانه‌ی زیر باشد:

۱. اژدهاکشی در فرهنگ ایرانی، نماد شایستگی و سزاواری پهلوانان در امر پهلوانی است؛ بنابراین از نگاه ایرانیان، بهمن شاهی بی‌فره بوده که شایستگی فرمان‌روایی بر ایران را نداشته است.^{۱۱}

۲. در شاه‌نامه و برخی نوشته‌های دیگر، قراینی موجود است که نشان می‌دهد زال و رودابه، بهمن را نفرین کرده‌اند. رودابه چون حال پریشان زال را بدید؛ نفرین کرد:

مبیناد چشم کس این روزگار زمین باد بی تخم اسفندیار
(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۵: ۴۸۲)

پشوتن نیز پس از کشته شدن فرامرز، به بهمن اندرز داد که زال را از بند رها سازد و از نالیدن او به درگاه پروردگار، برحذر باشد:

چو فرزند سام نریمان ز بند بنالد به پروردگار بلند
بیچی تو زان گرچه نیک اختری چو با کردگار افگند داوری^{۱۲}
(همان، ۴۸۰-۴۸۱)

بر اساس این قراین می‌توان گفت که راویان داستان‌های حماسی ایران، بر آن بوده‌اند که با ساختن این داستان، نشان دهند که ناله و نفرین‌های زال بی‌اثر نمانده و عاقبت دامن بهمن را گرفته است. هدف دیگر این راویان از ساختن این روایت، این

بوده است که نشان دهند که ریزنده‌ی خون ناحق خاندان رستم، عاقبت به مجازات خود رسیده است.

۳. به نظر می‌رسد مهم‌ترین و اصلی‌ترین دلیل پیدایش این داستان، لزوم اصل کین‌خواهی و انتقام‌جویی، در داستان‌های حماسی است. از آن‌جا که کین‌خواهی و انتقام‌گیری، بن‌مایه و مضمونی اساسی در ادبیات حماسی است، ازین رو مسلّم است که کشنده‌ی فرامرز و آواره‌کننده‌ی خاندان رستم نیز، باید روزی تاوان بدکاری خویش را پس بدهد. بر همین اساس باید کسی از خاندان رستم پدید آید؛ تا به خون‌خواهی فرامرز برخیزد. آذربرزین فرزند فرامرز، در جایگاهی است که بار این انتقام بر شانه‌های اوست. اما چون پس از آشتی با بهمن، سوگند یاد کرده که به او آسیبی نخواهد رساند؛ باید به دنبال فرصتی مناسبی باشد تا هم انتقام خود را از بهمن بگیرد و هم پیمان‌شکنی نکرده باشد.^{۱۳} بدین ترتیب این تناقض برخی راویان داستان‌های حماسی را بر آن داشته است که وجود پسری به نام نریمان از نسل پریان را، برای امر انتقام‌گیری، به رستم نسبت دهند. اما روایت پدیدار شدن اژدها در نخجیرگاه، به داستان فرجام کار بهمن، کشش خاصی بخشیده است. در این صحنه، بهمن تاوان خون خاندان رستم را باز می‌پردازد. روایات دیگری که بر طبق آن‌ها، برزین در پایان کار با شمشیر خود، هم اژدها و هم بهمن را نابود می‌سازد؛ نیز شگرد داستانی دیگری است که نشان‌دهنده‌ی ادای خویش‌کاری آذربرزین است تا بدین‌گونه او نیز با گرفتن انتقام خون پدر و خاندانش، در شمار پهلوانان با غیرت ایرانی قرار گیرد و هم در زمره‌ی پیمان‌شکنان قرار نگیرد.

اما در ورای این نتایج روشن، نکته‌ی نامحسوس و بسیار مهم‌تری نیز وجود دارد و آن این‌که مجموعه‌ی این مباحث در مورد روایت‌های گوناگون مرگ بهمن و ارتباط آن با کین‌خواهی ناتمام مانده‌ی خاندان رستم، به خوبی نشان می‌دهد که ابداع روایات جدید و گاه متأخر- در جهت استمرار و ادامه‌ی سنت‌های اساطیری و حماسی- بیش‌تر به دست تخیل توده‌ی مردم انجام می‌گیرد و بستری برای زایش داستان‌های تازه‌تر فراهم می‌سازد.

یادداشت‌ها

۱. یکی از پژوهش‌گران نوشته‌است: «آن قدر می‌توان تصور کرد که بعد از داستان بیژن و منیژه، رستم نوه‌ای دارد برزو نام که در بسیاری از حوادث هم‌عنان نیای خود رستم است و سرانجام هم در طی حوادثی، اژدهایی مردم اوبار، وی را می‌بلعد و زندگی‌اش پایان می‌پذیرد.» (کوسج، ۱۳۸۷: پنجاه و چهار) اما در روایات آمده است که برزو به دست دیوی به نام کلوند یا کلوند کشته می‌شود. (ر.ک. هفت‌شکر، ۱۳۷۷: ۵۰۷-۵۰۸؛ مشکین، ۱۳۸۶: ۲۱۲) در یک طومار نقلی آمده است که برزو در مداین به سر می‌برد و با شنیدن خبر مرگ رستم، دست به خودکشی زد. (شاه‌نامه طومار نشر نقالی، مجلس: برگ ۱۷۹)

۲. در این بخش تنها به منظومه‌های حماسی ارجاع داده و به دلیل جلوگیری از بسط کلام، از پرداختن به منابع تاریخی و یا نقلی صرفه‌نظر کرده‌ایم. به اژدهاکشی فریدون و گرشاسب به دلیل این‌که کهن‌الگو هستند؛ در برخی منابع دیگر نیز اشاره شد. مهم‌ترین نمونه‌های اژدهاکشی در این منابع عبارتند از: گرشاسب (ر.ک. دوستخواه، ۱۳۸۴: ۱۳۸-۴۹۱؛ خالقی مطلق، ۱۳۷۲: ۳۲۳؛ بهار، ۱۳۸۱: ۲۳۴؛ داستان گرشاسب، ۱۳۷۸: ۱۴۲؛ صد در نشر صد در بندهش، ۱۹۰۹: ۸۶؛ اسدی، ۱۳۵۴: ۵۹-۶۰؛ ۱۶۵-۱۶۶)؛ فریدون (ر.ک. دوستخواه، ۱۳۸۴: ۱۳۷-۱۳۸؛ ۳۰۳-۳۰۴؛ ۳۴۷-۳۴۸؛ ۴۳۹؛ ۴۵۱-۴۵۲؛ ۴۹۱ و ۵۰۲؛ فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۸۲-۸۳)؛ سام (ر.ک. همان، ج ۱: ۲۳۲-۲۳۳؛ همان، ج ۵: ۳۴۶-۳۴۷؛ خواجه‌ی کرمانی، ۱۳۸۶: ۷۷-۷۸)؛ رستم (ر.ک. فردوسی، ج ۲، ۱۳۸۶: ۲۶-۲۹؛ بیر بیان، بریتانیا: برگ ۱۱۵؛ داستان پتیاره، بریتانیا: ۱۱۲۲-۱۲۲؛ مادح، ۱۳۸۰: ۷۰-۷۱)؛ فرامرز (ر.ک. فرامرزناسمه،^{۱۴} ۱۳۸۲: ۷۲، ۹۱-۹۶؛ فرامرزناسمه، ۱۳۲۴: ۲۸۰-۲۸۲، ۲۹۵-۲۹۶، ۳۸۶-۳۸۷)؛ آذربرزین (ر.ک. ایرانشان ابن ابی‌الخیر، ۱۳۷۰: ۵۲۲-۵۲۶)؛ شهریار (ر.ک. مختاری، ۱۳۷۷: ۱۲۰-۱۲۲)؛ برزو (ر.ک. عطایی، پاریس: برگ ۱۷۶، برگ ۱۱۲۷-۱۲۷؛ برگ ۱۲۷؛ برگ ۳۰۸)؛^{۱۵} جهان‌بخش (ر.ک. همان، برگ ۱۲۰۷)؛ گشتاسب (ر.ک. فردوسی، ج ۵، ۱۳۸۶: ۴۳)؛ اسفندیار (همان، ۲۳۳)؛ اسکندر (همان، ج ۶: ۸۲-۸۴)؛ اردشیر بابکان (ر.ک. همان، ۱۸۶)؛ بهرام گور (همان، ۴۶۸ و ۵۷۷-۵۷۸)؛ بهرام چوبین (همان، ج ۸: ۱۸۱-۱۸۲)؛ هما (همای‌نامه، ۱۳۸۳: ۴۰).

۳. بنابر عقیده‌ی برخی پژوهش‌گران، پیروزی فریدون بر آژی‌دهاک، الگویی برای شاهان پس از او و نبرد گرشاسب با اژدهای شاخ‌دار، کهن‌الگویی است برای پهلوانان خاندانش در امر اژدهاکشی. (خالقی مطلق (khaleghi Motlagh، ۱۹۸۹: ۲۰۲) آنان می‌کوشند تا بدین‌روش یعنی کشتن اژدها و یا دیگر جانوران ددمنش، سزاواری خود را ثابت کنند. (خالقی مطلق، ۱۳۶۱: ۴۳)

۴. علاوه بر شهریاران نام‌برده شده در بالا، بر اساس یک روایت شفاهی، کی‌کاوس نیز در کوه‌های ممسنی با اژدهایی به نام قهقهه مبارزه کرد و او را از پای درآورد. (انجوی شیرازی

(مردم و قهرمانان شاه‌نامه)، ۱۳۶۹: ۸۵) همچنین از خاندان کیانی، ملک بهمن پسر فیروزشاه فرزند داراب نیز، با اژدهایی مبارزه می‌کند و او را از میان برمی‌دارد. (بیغمی، ۱۳۸۸: ۴۰۹-۴۱۲) ۵. یک مثال جالب از آزمون اژدهاکشی در اثبات حقانیت و لیاقت پادشاه در شاه‌نامه، ظهور فریدون به شکل اژدها است تا ازین راه، فرزندان خود را بیازماید. او چنان که در شاه‌نامه آمده (فردوسی، خالقی مطلق، ۱، ۱۳۸۶: ۱۰۳-۱۰۶) پس از این آزمایش است که فرزندان خود را نامگذاری می‌نماید و جهان را بر پایه‌ی سزاواری هریک، میان آن‌ها بخش می‌کند. (خالقی مطلق (khaleghi Motlagh، ۱۹۸۹: ۲۰۲)

۶. خالقی مطلق در این باره می‌نویسند: «سبب راه یافتن مرگ بر فریدون، روشن نیست. به حدس اوست، شاید علت آن‌چنین بوده که فریدون با تقسیم جهان، میان پسران خود، تخم کینه را در میان آنان پراکند. به گمان ما شاید علت اصلی، همان نفس تقسیم جهان و سپردن دو بهره از آن به سلم و تور بوده است که بر خلاف ایرج، از فره‌ی ایزدی بهره نداشتند و در نتیجه دو بهره از جهان، به دست فرمانروایان ناسزاوار افتاد.» (خالقی مطلق، ۱۳۷۲: ۲۸۱)

۷. برای دیدن روایت‌های دیگر درباره پایان زندگی رستم بنگرید: (رستگارفسایبی، ۱۳۷۴: ۹۲۱-۹۳۴)

۸. درباره‌ی چگونگی مرگ فرامرز نیز روایات متعددی در دست است. برای دیدن این روایت‌ها بنگرید به مقاله‌ی فاضلان‌هی سجّاد آیدنلو با عنوان «بررسی فرامرنامه».

۹. در برخی روایات مردمی آمده است که سام در پایان عمر به دلیل ستمی که در حق زال روا داشت؛ بیمار شد به گونه‌ای که از بوی تعفن بدنش، کسی به او نزدیک نمی‌شد. (انجوی شیرازی (مردم و قهرمانان شاه‌نامه)، ۱۳۶۹: ۳۰۲)

۱۰. روایتی نزدیک به این داستان، در عجایب‌نامه آمده است. (رک. همدانی، ۱۳۷۵: ۳۱۳) اما کشنده‌ی اژدها اسفندیار است. خود او نیز پس از مرگ اژدها، کشته می‌شود. شاید راوی داستان حکایت نبرد بهمن با اژدها را، در ذهن داشته است؛ اما آن را به اشتباه به اسفندیار نسبت داده است.

۱۱. در بندهش اشاره‌ای به احوال بد ایرانیان در روزگار پادشاهی بهمن شده که در خور تأمل است. در این متن پهلوی آمده: «در همان هزاره، چون شاهی به بهمن اسفندیاران رسید؛ ایران شهر ویران شد. ایرانیان به دست خود، نابود شدند و از تخمه‌ی شاهی کسی نماند که شاهی کند.» (فرنبح‌دادگی، ۱۳۸۰: ۱۴۰) این گفته‌ی بندهش هم می‌تواند اشاره به تازش کین‌خواهانه‌ی بهمن به سیستان و هم گوشه‌چشمی به وجود اختلاف میان اعضای خاندان کیانیان بر سر پادشاهی، داشته باشد. این اختلافات و درگیری‌ها، از دوران زمامداری لهراسب به وجود آمده بود. چنان‌که گشتاسب از پدر خویش روی گردانید و به سوی روم گریزان شد. اسفندیار نیز برای تصاحب پادشاهی، بارها با پدر خویش مجادله کرد و موجبات مرگ خویش

را فراهم ساخت.

۱۲. این سفارش‌های پشوتن به بهمن، یادآور سخنان سیمرخ به رستم است که پیش‌تر گفته بود کشنده‌ی اسفندیار، فرجام بدی خواهد داشت. بر اساس همین باورها، بی‌تردید کشنده‌ی خاندان رستم نیز، نیک‌فرجام نخواهد بود. سخنان پشوتن به‌گونه‌ای است که گویا او نیز منتظر پیشامد ناگواری برای بهمن بوده است، ازین رو او را به بازگشت از سیستان فرامی‌خواند. در *بهمن‌نامه* نیز اشاره‌ای به بدشگونی نابود کردن خاندان رستم شده است. آن‌جا که زال از بهمن می‌خواهد که فرزندان به اسارت گرفته‌ی او را، آزاد کند تا وی نیز، از نفرین او بپرهیزد:

گر این چند تن را ببخشی تو خون ببخشم تو را خون خود هم کنون
بدان سر نگیرم به خون دامت نگردم به یزدان به پیرامنت
(ایران‌شان ابی‌الخیر، ۱۳۷۰: ۴۴۵)

در داراب‌نامه نیز به نفرین کردن زال، که منجر به کورشدن بهمن شده بود؛ اشاره شده است: «زال دعای بد بر بهمن همی کرد و آن دعای بد، در بهمن اثر کرد و به سبب آن دعا، یک نیمه از روز بدیدی و یک نیمه ندیدی. تا زال از دنیا برفت و از آن علّت، بهمن را دوازده سال برآمد که با کس نگفتی که مرا چه حال افتاده است.» (طرسوسی، ۱۳۷۴: ۵)

۱۳. در برخی روایات شفاهی آمده است: «آذر برزین که قول داده بود بهمن را، دوباره به تخت بنشانند در فکر بود چکنم تا هم قولش سر جایش باشد و هم بهمن را از بین برد.» (انجوی شیرازی (مردم و فردوسی)، ۱۳۶۹: ۱۴۶)

۱۴. *فرامرزننامه* شامل دو بخش است. بخش نخست را مجید سرمدی تصحیح کرده اما گوینده‌ی آن را گمنام دانسته است. اکبر نحوی در مقاله‌ای ممتّع بر اساس کتاب‌های رجال و شواهد تاریخی، سراینده‌ی این منظومه را رفیع‌الدین مرزبان فارسی معرفی کرده‌اند. (ر.ک. نحوی، ۱۳۸۱: ۱۳۵)

فرامرزننامه‌ی دوم، عنوان بخش چهارم *فرامرزننامه*ی چاپ سنگی بمبئی است. تعداد ابیات آن حدود شش هزار بیت و موضوع آن دلاوری‌های فرامرز در سرزمین هندوستان و جزایر خاوری است. از این روایات فرامرزننامه تاکنون نسخه‌ی دیگری یافت نشده است. (ر.ک. خالقی مطلق، ۱۳۶۱: ۳۴)

۱۵. عطایی گوینده‌ی منظومه‌ی مفصّلی است که بیش از شصت‌هزار بیت دارد و در فهرست‌ها به نام *برزونامه* ثبت شده است. برپایه‌ی مضامین داستانی آن به احتمال فراوان نام اصلی این منظومه، هفت‌لشکر بوده است. نسخه‌ای از این منظومه در کتابخانه‌ی پاریس به شماره ۱۱۸۹ در ۴۱۰ برگ، نگهداری می‌شود. عکس این نسخه را اکبر نحوی با بلندهمتی خویش، در اختیار ما قرار دادند که از ایشان صمیمانه سپاسگزاریم.

فهرست منابع

- اسدی‌توسی. (۱۳۵۴). *گرشاسب‌نامه*. به کوشش حبیب یغمایی، تهران: طهوری.
- امیدسالار، محمود. (۱۳۸۴). *اژدها، مندرج در دانش‌نامه زبان و ادبیات فارسی*. ج ۱، به کوشش اسماعیل سعادت، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی. صص ۳۵۷-۳۵۸.
- انجوی شیرازی، سیدابوالقاسم. (۱۳۶۹). *مردم و شاه‌نامه*. تهران: علمی.
- انجوی شیرازی، سیدابوالقاسم. (۱۳۶۹). *مردم و فردوسی*. تهران: علمی.
- انجوی شیرازی، سیدابوالقاسم. (۱۳۶۹). *مردم و قهرمانان شاه‌نامه*. تهران: علمی.
- آیدنلو، سجّاد. (۱۳۸۳). «بررسی فرامرزنامه». *نامه‌ی پارسی*، تهران: سال ۹، شماره‌ی ۲. صص ۱۷۵-۱۹۸.
- آیدنلو، سجّاد. (۱۳۹۰). «ویژگی روایات و طومارهای نقّالی». *بوستان ادب*. سال ۳ شماره‌ی ۱، صص ۱-۲۸.
- ایران‌شان ابن‌ابی‌الخیر. (۱۳۷۰). *بهمن‌نامه*. تصحیح رحیم عفیفی، تهران: علمی و فرهنگی.
- بیر بیان. مندرج در نسخه‌ی خطی شاه‌نامه موزه بریتانیا به شماره Or.2926.
- بلعمی، ابوعلی. (۱۳۸۶). *تاریخ بلعمی*. تصحیح محمدتقی بهار-محمد پروین گنابادی، تهران: هرمس.
- بهار، مهرداد. (۱۳۸۱). *پژوهشی در اساطیر ایران*. ویراستار کتایون مزدپور، تهران: آگه.
- بیغمی، محمد. (۱۳۸۸). *فیروزشاه‌نامه*. به کوشش ایرج افشار-مهران افشاری، تهران: چشمه.
- توکل بیگ. (۱۳۸۴). *تاریخ دلگشای شمشیرخانی*. به کوشش طاهره پروین اکرم، اسلام‌آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
- ثعالبی نیشابوری، عبدالملک بن محمد. (۱۳۶۸). *تاریخ ثعالبی*. ترجمه‌ی محمد فضایی، تهران: نقره.
- خالقی مطلق، جلال. (۱۳۶۱). «فرامرزنامه». *ایران‌نامه*، آمریکا: سال ۱، شماره‌ی پاییز، صص ۲۲-۴۵.
- خالقی مطلق، جلال. (۱۳۷۲). «بیر بیان». *گل رنج های کهن*، به کوشش علی‌دهباشی، تهران: نشر مرکز. صص ۲۷۵-۳۴۲.
- خواجه‌ی کرمانی. (۱۳۸۶). *سام‌نامه*. تصحیح میترا مهرآبادی، تهران: دنیای کتاب.
- داستان پتیاره*. مندرج در نسخه‌ی خطی شاه‌نامه موزه بریتانیا به شماره Or.2926.

پژوهشی در روایت‌های متفاوت مرگ بهمن و کشته شدن او در نبرد با اژدها ————— ۱۳۱

داستان گرشاسب، تهمورس و جمشید گلشاه و متن‌های دیگر. (۱۳۷۸). گزارش کتابیون
مزدایور، تهران: آگه.

دوستخواه، جلیل. (۱۳۸۴). *اوستا کهن‌ترین سرودهای ایرانیان*. تهران: مروارید.

دینوری، ابوحنیفه. (۱۳۶۴). *اخبار الطوال*. ترجمه‌ی محمد مهدی دامغانی، تهران: نی.

رستگارفسای، منصور. (۱۳۷۴). «روایتی دیگر در مرگ رستم». *مجموعه مقالات نمیرم از این پس که من زنده‌ام*، به کوشش غلام‌رضا ستوده، تهران: دانشگاه تهران. صص
۹۲۱-۹۳۴.

رستگارفسای، منصور. (۱۳۷۹). *اژدها در اساطیر ایران*. تهران: توس.

سرکاراتی، بهمن. (۱۳۸۵). *پهلوان اژدرکش در اساطیر و حماسه‌ی ایران*. مندرج در کتاب
سایه‌های شکار شده، تهران: طهوری، صص ۲۳۷-۲۴۹.

سیستانی، ملک شاه حسین. (۱۳۴۴). *احیاء الملوک*. به‌اهتمام منوچهر ستوده، تهران: بنگاه
ترجمه و نشر کتاب.

شالیان، ژرار. (۱۳۸۵). *گنجینه‌ی حماسه‌های جهان*. ترجمه‌ی علی‌اصغر سعیدی، تهران:
چشمه.

شاه‌نامه طومار نثر تقالی. نسخه‌ی خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی به شماره ۹۰۰۶۹
صد در نثر و صد در بندهش. (۱۹۰۹). به کوشش دابار. بمبئی.

طبری، ابوجعفر محمدبن جریر. (۱۳۸۴). *تاریخ الرسل و الملوک*. ترجمه‌ی صادق
نشأت، تهران: علمی و فرهنگی.

طرسوسی ابوطاهر محمد. (۱۳۷۴). *داراب‌نامه*، به کوشش ذبیح‌الله صفا، تهران: علمی و
فرهنگی.

عطایی. *برزونامه‌ی جدید*. نسخه‌ی کتابخانه‌ی پاریس به شماره‌ی ۱۱۸۹.

فرامرنامه. (۱۳۲۴). به کوشش رستم سروش تفتی، بمبئی: چاپ‌خانه فیض‌رسان.

فرامرنامه. (۱۳۸۲). تصحیح مجید سرمدی، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۶). *شاه‌نام*. تصحیح جلال خالقی مطلق، تهران: مرکز
دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.

فرنیغ‌دادگی. (۱۳۸۰). *بندهش*. گزارنده مهرداد بهار، تهران: توس.

کوسج، شمس‌الدین. (۱۳۸۷). *برزونامه‌ی کهن*. تصحیح اکبر نحوی، تهران: میراث
مکتوب.

گریمال، پیر. (۱۳۷۸). *فرهنگ اساطیر یونان و روم*. ترجمه‌ی احمد به‌منش، تهران: امیرکبیر.

مادح، قاسم. (۱۳۸۰). *جهانگیرنامه*. به‌کوشش ضیاءالدین سجادی، تهران: موسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران - دانشگاه مک‌گیل.

مجمعل‌التواریخ. (۱۳۸۳). *تصحیح محمدتقی بهار*، تهران: دنیای کتاب.
مختاری، عثمان. (۱۳۷۷). *شهریارنامه*. به‌کوشش غلام‌حسین بیگدلی، تهران: پیک فرهنگ.

مسعودی، علی‌بن‌حسین. (۱۳۸۲). *مروج‌الذهب*. ترجمه‌ی ابوالقاسم پاینده، تهران: علمی و فرهنگی.

مسکویه، ابوعلی. (۱۳۶۹). *تجارب‌الامم*. ترجمه‌ی ابوالقاسم امامی، تهران: سروش.
مشتاق‌مهر، رحمان و آیدنلو، سجّاد. (۱۳۸۶). «که آن ازدها زشت پتیاره بود». *گوهر گویا*، سال ۱، شماره‌ی ۲، صص ۱۴۳-۱۶۶.

مشکین، حسین‌بابا. (۱۳۸۶). *مشکین‌نامه*. به‌اهتمام داوود فتح‌علی‌بیگی، تهران: نمایش.
مقدسی، مطهر‌بن‌طاهر. (۱۳۸۶). *آفرینش و تاریخ*. ترجمه‌ی محمدرضاشفیعی‌کدکنی، تهران: آگاه.

مینوی‌خرد. (۱۳۸۰). *ترجمه‌ی احمد تفضلی*، به‌کوشش ژاله آموزگار، تهران: توس.
نحوی، اکبر. (۱۳۸۱). «ملاحظاتی درباره‌ی فرامرزنانه و سراینده‌ی آن». *مجله‌ی دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران*، دوره ۵۲، شماره‌ی ۱۶۴، صص ۱۱۹-۱۳۶.

نوری‌اژدری. (۱۳۸۱). *غازان‌نامه*. تصحیح محمود مدبری، تهران: بنیاد موقوفات محمود افشار.

هفت‌لشکر. (۱۳۷۷). *تصحیح مهران افشاری - مهدی مدائنی*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

همای‌نامه. (۱۳۸۳). *تصحیح محمد روشن*، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
همدانی، محمدابن‌محمود. (۱۳۷۵). *عجایب‌نامه*. ویرایش جعفر مدرس‌صادقی، تهران: مرکز.

KhaleghiMotlagh, Jalal. (1989). "Azdaha in Persian Literature". *Encyclopedia Iranica*. Edited by Ehsan Yarshater, New York, Vol3, PP.199-203